



«بحران مشروعیت خلافت» عامل پیشنهاد ولایتعهدی مأمون به امام رضا(ع) بود

پیشنهاد ولایتعهدی مأمون به امام رضا(ع) نه زاده امر سیاسی و نه تعلقات شیعی او، بلکه ناشی از گرایش شدید او به تفکر معتزله است که او را دچار یک چالش جدی به نام «بحران مشروعیت خلافت» کرده بود و گویی این بحران بعد از شهادت امام رضا(ع) حل می‌شود.

پیشنهاد ولایتعهدی مأمون به امام رضا(ع) نه زاده امر سیاسی و نه تعلقات شیعی او، بلکه ناشی از گرایش شدید او به تفکر معتزله است که او را دچار یک چالش جدی به نام «بحران مشروعیت خلافت» کرده بود و گویی این بحران بعد از شهادت امام رضا(ع) حل می‌شود.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، سیدعلیرضا واسعی، دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در همایش علمی - پژوهشی «171#& امام رضا(ع)؛ ادیان، مذاهب و فرق» که امروز، دوم مهرماه، با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه و پژوهشگران علاقه‌مند در تالار علامه امینی دانشگاه تهران برگزار شد، با موضوع «171#& جریان‌های فکری - سیاسی عهد امام رضا(ع)» با زیرعنوان واکاوی پیشنهاد ولایتعهدی از وسی مأمون به امام رضا(ع) و استنکاف اولیه امام(ع)، به ارائه سخن پرداخت.

بنابر این گزارش، این محقق و پژوهشگر پس از طرح پرسش‌های اساسی پژوهش خود، با اشاره به عوامل پیشنهاد مأمون به امام رضا(ع) درباره ولایتعهدی اظهار کرد: در باب این مطلب سه فرضیه عنوان کرده‌اند: نخست آن‌که مأمون با انگیزه جدی سیاسی وارد صحنه شده بود و برای از میان برداشتن برخی از مشکلات فراروی خود مانند مقابله با اعتراضات و شورش‌های علویان به ارائه چنین پیشنهادی دست زد.

وی افزود: دومین فرضیه که از سوی افراد معدودی مطرح شده، آن است که مأمون در طرح این پیشنهاد با انگیزه جدی سیاسی وارد نشده است؛ بلکه به سبب پاره‌ای از تعلقات شیعی و علاقه‌مندی به امام(ع) به این اقدام مبادرت کرده است. بنده در این زمینه حد وسطی را مطرح کرده و گفته‌ام که مأمون به شدت به تفکر معتزله گرایش داشت و دچار یک چالش جدی به نام «171#& بحران مشروعیت خلافت» شده بود.

واسعی در ادامه سخنان خود عنوان کرد: سه جریان فکری - سیاسی در عهد امام رضا(ع) قابل شناسایی است که در تعامل آن حضرت با زمانه‌اش نقش داشته است، عنوان کرد: نخستین جریان، جریان امامت شیعی مبتنی بر «171#& دین‌اندیشی» است که در عهد پیامبر اسلام(ص) جوانه زد، در جریان سقیفه به مبانی سازی دست زد و در دوران کوتاه خلافت امام علی(ع) پشتوانه ایدئولوژیک و در عاشورای حسینی هویت مستقل یافت و در آن زمان امام رضا(ع) نمایندگی این جریان را بر عهده داشت.

وی افزود: جریان دوم «171#& سنت‌اندیشی یا عرف‌اندیشی» بود که امامت را امری اجتماعی می‌دانست و اهل سنت تابع این تفکر بودند. سومین جریان تفکر «171#& عقل‌اندیش» معتزله بود که نه ناظر به نگاه شیعه و نه ناظر به جریان «171#& عرف‌اندیشی» بود و امامت تابع عقلانیت انسانی می‌دانست و بر آن بود که امام به واسطه عقل انسانی و بر پایه پاره‌ای از صلاحیت‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی انتخاب می‌شود.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: در کشاکش سه جریان فکر سیاسی در عهد امام رضا(ع) یعنی فکر امامت شیعی، اندیشه اعتزالی و خلافت موروثی سنی، مأمون به زعم خویش در پی تحقق‌بخشی به بهترین گزینه بود. وی به تفکر معتزله گرایش یافته و دچار یک چالش جدی شده بود و آن همانا بحران مشروعیت خلافت بود و ای‌بسا که او همواره با خود می‌اندیشیده است که آیا با وجود فرد شایسته‌ای چون امام رضا(ع)، باز هم می‌تواند مدعی امامت باشد یا نه؟

وی افزود: بنابراین به عقیده بنده که پیشنهاد مأمون به امام رضا(ع) نه زاده امر سیاسی و نه تعلقات شیعی او، بلکه ناشی از تعلقات او به اندیشه اعتزال است. گویی این بحران بعد از شهادت امام رضا(ع) حل می‌شود و مأمون از اعتزال به سمت «171#& عرف‌اندیشی» می‌رود و معتصم را به جایگزینی خود می‌گمارد.

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی افزود: مأمون نه شیعه بود که تابع باورهای حاکم بر اندیشه این گروه، به مقام امامت منصوص گردن نهد و نه روش اکثریت اهل سنت را مقبول می‌دانست که عملاً هیچ شرط بایسته‌ای را برای خلافت عنوان نمی‌کردند.

وی خاطرنشان کرد: مأمون مطابق باور معتزلیان خردگرا که با طرح دسته‌ای از اصول رفتار میان‌روانه و انسان‌مدارانه‌ای را از خود بروز داده بودند، در صدد ایجاد حکومتی مشروع، برابر با اصول خردمندانه برآمد، هرچند در تعارض با سنت حاکم نتوانست تا آخر بر آن استوار بماند.